بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 28 دی 1394.

از بعضی از سوالاتی که بعضی از دوستان در مورد مبنای ما در مورد مشیخه پرسیده اند احساس میکنم بعضی تکه های بحث را یک توضیح بیشتری بدهم و این بحث را چکیده اش را به صورت روشن تر عرض کنم مناسب است. محصل عرض ما این هست که طرقی که در مشیخه تهذیب و استبصار ذکر می شود یا در فهرست شیخ طوسی ذکر می شود این طرق احتمال دارد به نحو سماع و قرائت نباشد بنابراین ما دلیل نداریم که صحت انتساب اصل کتب به مؤلفین وابسته به این طرق ها باشد. دلیل هم نداریم که نسخه ای که مرحوم شیخ از آن نسخه استفاده کرده است اعتبار نسخه اش وابسته به این طریق باشد. چون اصل انتساب کتاب ممکن است از جاهای دیگری ثابت شده باشد. صحت انتساب نسخه هم همینجور و اینکه در هر یک از طرق نسخه خاصی بالمناوله منتقل می شده است ما دلیل نداریم حتما اینجور باشد. ممکن است باشد و ممکن است نباشد. نمی خواهیم بگوییم که حتما هم نیست. ولی اینکه بگوییم حتما هر طرقی که در فهرست شیخ یا مشیخه تهذیب و استبصار وارد شده است، همراهش یک نسخه ای هم انتقال داده می شود ما دلیل نداریم. حالا که دلیل نداریم از کجا شما اثبات می کنید که این نسخه معتبر است؟ از راه شهادت شیخ طوسی. شیخ طوسی وقتی گفت روی الحسین بن السعید این شهادت می تواند مستند حس باشد در جایی که شهادت دائر هست بین اینکه حبسی است یا حسی است این شهادت مقبول است. این ماحصل بیان ما.

یک سوال مطرح این بود که آیا این بیان را در مثلا سایر کتاب هایی که مشیخه ندارند ولی ما با قرائنی فهمیدیم که اخذ از کتاب صورت گرفته است. فرض کنید در کافی اگر ما فهمیدیم که فلان روایت هایی که احمد بن محمد بن ابی نصر نقل می کند، فلان کتابی که احمد بن محمد بن ابی نصر در سندش است از کتاب او اخذ شده است. و در سند آن هم سهل بن زیاد واقع است. «عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد بن ابی نصر». اگر بر ما ثابت شده است این از کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر اخذ شده است حالا اینکه چطوری این مطلب ثابت می شود خودش یک بحث طولانی است که نمی خواهم وارد قضیه بشوم. اگر حالا ثابت شد که این از کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر اخذ شده است، آیا ما می توانیم بگوییم که چون از کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر اخذ شده است عدم وثاقت سهل بن زیاد ضرری وارد نمی کند؟ ما می خواستیم بگوییم که نه، آن که ما می خواستیم بگوییم مشیخه نیاز نیست آن را به اینجور سند هایی که در اینجور کتاب ها هست نمی توانیم سرایت بدهیم. به چه جهت؟ به جهت اینکه ما گفتیم طرق ممکن است صحت نسخه وابسته به آنها باشد ممکن است نباشد. در مورد همین احتمال در مورد کافی باعث می شود که ما نتوانیم دیگر اعتماد کنیم چون امکان دارد که اصلا اینکه این کتاب، کتاب احمد بن محمد بن ابی نصربوده است این می خواهد به اعتماد گفته سهل برای کلینی ثابت شده باشد. و اینجا کلینی مستقیما هم شهادت نمی دهد که احمد بن محمد بن ابی نصر در کتابش این مطلب را آورده است، ما برداشت کردیم. ما مطمئن شدیم هم از او از کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر برداشته است ولی کتابی که کتاب بودنش را خود کلینی تضمین میکند مستقیما یا تضمین آن بر اساس این نقل سهل بن زیاد و امثال اینها باشد؟ چون این احتمال وجود دارد ما نمی توانیم اعتماد کنیم. خب سوال این است اگر این احتمال مخرب است چرا در تهذیب این احتمال مخرب نیست؟ خب شما می گویید که سهل بن زیاد در طریق فهرست شیخ طوسی که به احمد بن محمد بن ابی نصر واقع است او مضر نیست در جایی که شما در اول سند تهذیب ایشان گفته است که روی احمد بن محمد بن ابی نصر. اینکه در طریق آن در فهرست سهل بن زیاد واقع هست مضر نیست چرا؟ چون شما می گفتید که احتمال دارد خب آن احتمال در تهذیب هم هست. پاسخ مطلب این است که این مجرد احتمال در تهذیب مضر نیست چون تهذیب شهادت شیخ را ما داریم به اینکه احمد بن محمد بن ابی نصر این مطلب را گفته است. احتمال دارد شهادت بر اساس مشیخه باشد احتمال دارد بر اساس آن طریقی باشد که در فهرست شیخ گفته است ولی مجرد این احتمال و احتمال نادرستی شهادت به شهادت لطمه وارد نمی کند. ما در همه شهادت ها فرض کنید یک نفر می گوید که زید عادل است. ما احتمال می دهیم اینکه گفته است زیر عادل است به خاطر گفته امری باشد که ما آن را ثقه نمی دانیم. اگر بدانیم به اعتماد گفته امری است که ما آن را ثقه نمی دانیم این به درد نمی خورد. شهادتی که مستند آن معلوم باشد و ما بدانیم که آن مستند صلاحیت استناد ندارد، آن شهادت به درد نمی خورد. ولی شهادتی که ما نمی دانیم مستند آن چیست یک چیزی وجود دارد احتمال دارد که مستند شهادت باشد که ما آن را قبول نداریم. این مضر نیست. مجرد وجود ما یحتمل و کونه مستندا مع خطاء این ما یحتمل در استناد به شهادت لطمه وارد نمی کند. در کافی ما شهادت نداریم. همان احتمال اینکه شاید کلینی از احمد بن محمد بن ابی نصر کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر را به اعتماد سهل بن زیاد کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر می داند همین احتمال باعث می شود که دیگر ما نتوانیم اعتماد کنیم به این روایت.

سوال: در مسئله شهادت اگر ظن به خلاف باشد ... شما چیست؟

پاسخ: بحث های دیگر است. در ظن به خلاف حکم چیست آنها را، به هر حال احتمال مضر نیست.

سوال: انقدر تقویت بشود که به ظن تبدیل بشود

پاسخ: نه. حالا این را هم بگویم ظن به خلاف هم اصلا اینجا حاصل نمی شود ها. احتمال اینکه اصلا وابسته به اینها باشد این لفظ احتمال احتمال ضعیفی است. در فهرست شیخ. ولی این احتمال در تضعیف اصلا ضعیف نیست. چون ما نمی دانیم وضعیت تهذیب چطوری است. در مورد فهرست ما می دانیم اکثر این طرق بدون مناوله بوده است. اکثر اینها. احتمال اینکه نسخه ای این وسط منتقل شده باشد در اکثر موارد قطعا اینجور نیست. ولی خب فی الجمله احتمالی وجود دارد ولی در مورد کافی ما نمی دانیم وضعیت کافی احتمال دارد که اینها بر اساس نسخی بوده است که مثلا سهل بن زیاد در اختیار آن عدة من اصحابنا گذاشته است و آن عدة من اصحابنا آن نسخه ای را که سهل راوی اش است به کلینی منتقل کرده باشند. خب این جا یک ان قلتی ممکن است مطرح شود و آن این است که این بیان شما در کتب غیرمشهوره درست است. کتب غیرمشهوره وقتی که شهادتی از جانب مؤلف نیست و کتب هم که خودش غیرمشهوره است این احتمالی که این طریق می تواند مستند باشد، مستند نقل از فلان راوی باشد این مشکل ساز است. ولی فرض کنید که حسین بن سعید یک راوی معروفی است. ما در کافی داریم که می گوید ابو داود عن الحسین بن السعید. مکرر این سند را داریم. ما قرائن هم نشان می دهد که این ابو داود راوی کتاب حسین بن سعید است و در طریق به کتاب واقع است. حالا این را به عنوان پیش فرض پذیرفته ایم. اینجا کتاب حسین بن سعید طرق مختلف داشته است. کتاب حسین بن سعید کتاب معروفی است. این شما به چه دلیل آیا در اینجا هم می گویید که نشناختن ابو داود باعث می شود که ما این کتاب را به اصطلاح روایت را ضعیف بدانیم یا نه؟ بنابراین ممکن است ما تفصیل اینجور قائل بشویم بگوییم که در مشیخه تهذیب مطلقا نیازی به آن نیست. چه مشهور باشد چه غیر مشهور. در سایر منابع اگر اثبات بشود که از یک کتاب معروف گرفته شده است این باز دیگر بررسی سندی کافی نیست. پس احد الامرین کافی است یا مشهور بودن آن کتاب یا شهادت آن مؤلف به اینکه من این مطلب را از آن کتاب اخذ کردم. این یک تصویری است که ممکن است شخصی مطرح کند ولی این مطلب درست نیست. حتی در کتب مشهوره هم نمی توانیم این بیان را پیاده کنیم. توضیح ذلک اینکه مشهور بودن کتاب به معنای این هست که اصل انتساب کتاب به مؤلف ثابت است. اما اینکه نسخه کتاب به مؤلف را از باب شهرت نمی توانید ش ما اثبات کنید. بنابراین احتمال دارد که کلینی کتاب حسین بن سعید را از طریق ابو داود نسخه ای در اختیار ایشان قرار گرفته باشد. اینکه این کتاب کتاب حسین بن سعید هست مستند به اخبار ابو داود باشد. و ایشان به اعتبار اخبار ابو داود این کتاب را معتبر دانسته باشد. و همین مقدار باعث می شود که ما دیگر نتوانیم این وثاقت و عدم وثاقت ابو داود را ازش قمض عین کنیم. نه، باید وثاقت ابو داود ثابت بشود.

سوال: شهرت است یعنی اسم کتاب هست فقط

پاسخ: شهرت در مورد اصل انتساب کتاب به مؤلف است.

سوال: انتساب اسم کتاب یا...

پاسخ: نه نسخه خاص ربطی ندارد. همین الآن هم فرض کنید ما می گوییم که کافی مال کلینی معروف است آیا تک تک نسخی هست این را اثبات می کند؟ اثبات انتساب او می کند؟ نمی کند. اینکه حالا نسخه ای از کافی که دست شیخ حر عاملی بوده است آیا این نسخه معتبر بوده است یا نبوده است. ربطی به معروف بودن کافی ندارد. معروف بودن کافی صحت نسخه را درست نمی کند.

سوال: با توجه به اینکه طرق مختلفی داشته است و طرق صحیح بوده عدول به این طریقی که .... ضعیف بوده یا نمی رسیم این چه وجهی می تواند دا شته باشد؟

پاسخ: اینجا که به خاطر کم واسطه بودن است. چون ابو داود یک واسطه با حسین بن سعید. کلا نکات خاصی می تواند داشته باشد. ممکن است بعضی جهات آن تفننی است.

البته یک نکته ای را اینجا بگویم که ما قبلا اشاره کردیم که ما البته یک روش تلفیقی اینجا وجود دارد که ما آن را قبول داریم. و آن این است که ما گفتیم که اگر اثبات، مثلا ابو داود عن حسین بن سعید را ما می گفتیم این روایت ابو داود عن الحسین بن سعید معتبر است چون یا اثبات انتساب این روایت به حسین بن سعید به اعتماد قول ابو داود بوده است، معنایش این است که کلینی ابو داود را ثقه می دانسته است که به اعتماد او این را به حسین بن سعید نسبت داده است. یا نه، چون کتاب حسین بن سعید کتاب مشهوری بوده است ابو داود آن را تفننی آورده است از باب تبرک و امثال اینها نیازی نیست به بررسی اش. این یک تقریبی که حاج آقا در مورد اعتبار منقولات کتاب قرب الاسناد از مصائل علی بن جعفر این تقریب را پیاده می کند ما قبول داریم. غرضم این جهتش نیست نمی خواهم بگویم روایت ابو داود روایت های ضعیفی است ولی بحث من این است که اینکه بخواهیم اثبات کنیم که حتما نیازی به بررسی وثاقت ابو داود نیست به این بیان که این حتما از کتاب گرفته شده است و کتاب چیز باشد آن نه. بنابراین نتیجه این بحث این می شود که اگر یک روایت داشته باشد مثلا ابو داود عن الحسین بن السعید ما استظهار کردیم که این از کتاب حسین بن السعید گرفته شده است. آن دیگر این بیان نمی آید. چون اینکه ما می گوییم شیخ کلینی حتما این را ثقه می دانست است و امثال اینها آن به خاطر این است که اکثار روایت کلینی از این شخص را دلیل وثاقت او دانستیم. حالا یک روایت، دو روایت اگر داشته باشد این بیان نمی آید. بنابراین در کسانی که متکرر نقل کرده اند در مورد اینها این بیانی که حاج آقا دارند مثلا همان عبدالله بن حسن ای که نوه علی بن جعفر است و حمیری در قرب الاسناد از او زیاد روایت می کند ما می گوییم یا حمیری وجود عبدالله بن حسن را در سند لازم می دانسته است و به اعتبار او اصلا اینکه این روایت را آورده است خب اکثار روایت حمیری از عبدالله بن جعفر این است که او را ثقه می دانسته است. یا نه، این شکلی نبوده است و کتاب علی بن جعفر یک کتاب معروف و شناخته شده ای بوده است و عبدالله بن حسن را به عنوان تفنن و تبرک و قرب الاسناد و امثال اینها ذکر کرده است بنابراین عدم ثبوت وثاقتش لطمه ای به سند وارد نمی کند. این دو بیانی که عرض کردم اینکه ما اصلا نیازی به بررسی سندی نداشته باشیم یا با این بیان تلفیقی که بگوییم یا اکثار روایت دلیل بر وثاقت مروی عنه است یا نیاز به بررسی سندی آن نداریم ثمره عملی دارد. در دو جا ثمره دارد. یک جا در جایی که اکثار روایتی وجود نداشته باشد. یکی دو روایت باشد که ما می دانیم که از فلان کتاب گرفته باشد. این مقدار کافی نیست برای اثبات اعتبار. چون ممکن است آن را در واقع همین یک روایت و دو روایت که دلیل بر وثاقت مروی عنه نیست. این یک نکته. نکته دیگر اینکه اگر راوی ما کسی باشد که اکثار آن دلیل بر وثاقت نیست چون مثلا از کسانی است که یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل است. فرض کنید احمد بن محمد بن خالد برقی مکرر به توسط محمد بن علی ابی ثمینه از ابن ابی عمیر مثلا نقل می کند. ما اگر استظهار کردیم که این از کتاب ابن ابی عمیر است، درست؟ آیا این استظهار باعث می شود که ما ضعف محمد بن علی ابی ثمینه را نادیده بگیریم؟ حالا منهای تضعیفات و اینها حالا فرض کنید محمد بن علی ابی ثمینه تضعیف هم نداشت منهای حالا آن بحث یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل را نمی خواهم اینجا پیش بکشم. فرض کنید هیچ تضعیفی نداشت. بحث این است که بیان ما این هست ما می گوییم که یا احمد بن محمد بن خالد، یا مثلا اکثار روایتی که احمد بن محمد بن خالد کرده است دلیل بر وثاقت محمد بن علی هست یا این اکثار روایت نیازی به بررسی سندی نداریم. این بیان در مورد احمد بن محمد بن خالد نمی آید چون مروی علی الضعفا است. ولو اکثار هم کرده باشد. ممکن است به اعتماد محمد بن علی اصلا این روایت را روایت ابن ابی عمیر هم دانسته باشد. ولی آن مقید نیست سند روایت هایی را بیاورد که به آن عمل می کند. اصلا احمد بن محمد بن خالد کسی است که روایت هایی که عمل می کند و نمی کند همه را می آورد. پس بنابراین اکثار روایت احمد بن محمد بن خالد دلیل بر این نیست که آن مروی عنه را ثقه می دانسته است. اما اینکه بگوییم که حتما هم از کتابی اخذ کرده است که این محمد بن علی در اثبات نسخه نقش نداشته است این هم قابل اثبات نیست. پس بنابراین در اینجور موارد در جایی که راوی ما کسی است که اکثار روایت او به درد نمی خورد. یا به جهت اینکه اصلا اکثار ندارد. یعنی در جاهایی که اکثار یعنی باید یک پای قضیه اینجور باشد که بتوانیم اگر این طریق تشریفاتی نباشد وثاقت راوی را اثبات کنیم. در صورتی این بیان تام است که اگر این طریق تشریفاتی نباشد اثبات وثاقت راوی امکان پذیر باشد. جایی که اثبات وثاقت راوی امکان پذیر نیست به دلیل اینکه اکثار نیست. یا اکثار آن از اجلاء نیست. مراد از اجلاء مراد کسانی که یروی عن الضعفاء نیستند. تعریف اجلاء در این قاعده این هست که کسی باشد که سبک او اهل تسامح و اهل نقل از ضعفاء کثیر نباشد. پس بنابراین نتیجه این بحث این می شود که ما مثلا فرض کنید که در مورد سهل بن زیاد که از احمد بن محمد بن ابی نصر نقل می کند ما این را، حالا سهل بن زیاد را تعبیر نکنم. فرض کنید که علان کلینی همین سهل بن زیاد. علان کلینی عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد بن ابی نصر. اکثار روایت علان کلینی از سهل بن زیاد را ما ممکن است بگوییم یا دلیل بر وثاقت سهل بن زیاد است. چون علان کلینی کسی نیست که یروی عن الضعفاء باشد. یا این اکثار به خاطر این هست که سهل بن زیاد فقط طریق بوده است. و اعتبار روایت وابسته به وجود سهل بن زیاد نبوده است. آن کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر به طرق عدیده برایش ثابت شده بوده است و امثال اینها. آنجا می شود این مطلب را پیاده کرد ولی در جایی که راوی مورد نظر ما اکثار نداشته باشد. یا اگر هم اکثار داشته باشد اکثار او دلیل بر وثاقت ند اشته باشد این بیان قابل به پیاده شدن نیست

سوال:؟؟؟

پاسخ: نه بحث این است که اگر کسی شهادت ندهد باز هم قبول کنیم؟ ما نمی دانیم. کلینی می گوید من به اعتبار قول سهل بن زیاد این را کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر می دانیم. شهادت بناء عقلا می گوید که به سهل بن زیاد کاری نداشته باش؟ چه ربطی دارد. بحث ما این است که جایی که یک شهادتی از یک نفر صادر بشود و امثال اینها. این شهادت مثل سایر شهادت ها است. یعنی خصوصیتی در این شهادت نیست. سایر شهادت ها وقتی ما مجرد اینکه احتمال بدهیم که این شهادت بر اساس باطل باشد شهادت را که از اعتبار نمی اندازد

سوال: وثاقت یکی را قبول ندارند چطور می توانند آن طریق مثلا احمد بن محمد بن چیز می دانند یا حسین بن سعید...

پاسخ: اگر یک نفر دو تا روایت باشد اشکالی ن دارد.

سوال: اگر اکثار هم باشد

پاسخ: اکثار اگر باشد خب ما می گوییم که ثقه می دانسته.

پاسخ: ثقه می دانسته است برای چه..

پاسخ: نه، نمی شود ثقه ندانسته باشد. مگر کسی باشد که مثل برقی باشد. برقی اصلا بنایش این نیست که فقط روایت های معتبر را بیاورد.

سوال: ما چرا این افراد را قرار... شاید تشریفاتی اش این باشد که ثقه را قرار داده باشد...

پاسخ: تشریفاتی نمی داند. ممکن است تشریفاتی نباشد.

سوال: اگر تشریفاتی باشد چرا غیر ثقه را در طریقش قرار داده است؟ چرا یک آدم ضعیف را گذاشته است؟

پاسخ: یعنی چه؟ من نمی فهمم سوال چیست. ببینید بحث این است فرض کنید بزنتی

سوال: تشریفاتی که هست سلسله سند، برای چه این فرض ضعیف را انتخاب می کنند؟ چه انگیزه ای بوده است برای اینکه این فرض را انتخاب کنند؟

پاسخ: آن کسی که، مراد سوال شما کسی مثل برقی است؟ یا غیر برقی؟

سوال: کلینی باشد اصلا...

پاسخ: کلینی. اینکه یک شخص خاص را به دلیل اینکه مثلا قرب الاسناد بوده است. کم واسطه بوده است. این یک انگیزه.

البته من به نظرم اصلا اشخاصی را که می رفته اند و از آنه استجازه می کردند و امثال اینها این استجازه ها دلیل بر وثاقت مروی عنه است. حالا نمی خواهم وارد آن چیزها بشوم. اثبات وثاقت و امثال اینها. اینجور نیست که بروم پیش هر کسی از او استجازه کنم و امثال اینها. حتی در جایی هم که قرب الاسناد هست اینجور نیست که هر کسی را که نشناسند به خاطر قرب الاسناد کافی باشد برای اینکه بروند پیش او و امثال اینها. ولی به نظرم حتی در موارد الو سند و قرب الاسناد هم می شود مروی عنه را توثیق کرد. ولی خب دیگر برهان و دلیل خیلی از ادله ما در اینجا ها نمی آید. حالا وجدانا آدم احساس می کند اینجوری است خب یک حرف دیگری است. ولی بسیاری از ادله ای که ما در اکثار روایت اجلاء ذکر می کنیم و یک سری برهان های نسبتا به اصطلاح صورت شکل دار را ارائه می کنیم در جایی که به جهت قرب الاسناد باشد نمی آید. حالا تفسیرش باشد در جایی دیگر.

سوال: ...

پاسخ: حالا اینکه با تضعیفات چه کار کنیم و اینها دیگر در جایی دیگر بحث هایش در جای خودش مطرح بشود.

خلاصه عرض من این است که ما چند بیان داریم بیان ها را باهم قاطی نکنیم. یک بیان بحث اینکه آیا این طریق تشریفاتی هست و اصلا نیازی به بررسی نداشته باشیم این را در مشیخه ما قائل هستیم. مشیخه تهذیبین. ولی در جایی که طریق به کتاب بودن را برای خودمان ثابت بشود. نه اینکه مؤلف گفته باشد که این طریق به کتاب است آنجا نمی توانیم این مطلب را پیاده کنیم. بله در جایی که طریق به کتب باشد خیلی وقت ها یک بیان تلفیقی ای وجود دارد که چون بحث اکثار وجود دارد و راوی ما کسی هست که از جمله کسانی نیست که یروی عن الضعفاء باشد، نیازی به بررسی سندی ندارد بنابراین در کسی مثل ابو داود شما در برنامه درایة النور اگر ابو داود را ببینید به نظر ابوداود توثیق نشده است اگر اشتباه نکنم. در مورد ابو داود ما روایت را نوشته ایم معتبر اگر اشتباه نکنم. علتش این بوده است که بررسی سندی گفته ایم نیاز ندارد یا کلینی این را ثقه می دانسته و یا ثقه نمی دانسته است و آن را قرب الاسناد می دانسته است آن نیازی به بررسی سندی نداشته است. یا مثلا در مورد یک سری افرادی که در صحیفة الرضا واقع هستند. افرادی هستند در کتب صدوق و اینها فقط در صحیفة الرضا واقع اند. در طریق صحیفة الرضا. صحیفة الرضا حدود هفت هشت ده تا طریق مختلف دارد. این هفت هشت ده تا اطمینان بخش است که این کتاب کتابی بوده است که از امام رضا وجود داشته است. این است که اگر آن طریق ها را نگاه کرده باشیم و ظاهر عدم الحاجة الی اثبات وثاقته امثال اینها یا افرادی زیادی هستند که در صحیفة الرضا واقع هستند و ما در برنامه درایة النور با این تعبیر اشاره کردیم که این نیازی به اثبات وثاقت ندارد چون فقط در طریق صحیفة الرضا هم واقع است. خب این اجمالی از بحث گذشته.

سوال: این تشریفاتی که می گویید در مورد برداشت حضرت عالی است یا قدیمی تر ها هم به این مطلب تصریح کرده اند؟ صرفا امر تبرک...

پاسخ: هست در کلمات آقایان برداشت من نیست یک بحث قدیمی است که در مورد

سوال: ...

پاسخ:نه، معاصری مرادم این نیست. بحث اینکه مشیخه آیا نیاز به بررسی دارد یا خیر یک بحث قدیمی هست و کتاب ها در موردش نوشته شده است و خیلی بحث مفصلی است. شما رساله ای که بحثی که در سماع المقال فی نقد طرق والمشیعه هست ابو الهدی کلباسی را ببینید مفصل اقوالی که در مسئله هست بعضی ها چه گفته اند، بعضی ها تفصیل قائل شده اند و ... این بحث خیلی دامنه دارد. لااقل سیصد چهارصد سال این بحث سابقه دارد و اصلا جدید نیست.

سوال: فرمودید ضعف در جایی که راوی طریق به کتاب باشد مضر نیست درست است؟

پاسخ: با این توضیحاتی که امروز دادم این هست که نه، تا جایی که شهادت نباشد مضر است. جایی که شهادت نباشد مضر است.

خب این توضیح بحث های گذشته.

اما بحث امروزی که داریم یک روایتی داریم ما الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن بعض اصحابه عن ابان عن ابی بصیر رسیدیم به این روایت

خب حالا این حسین بن محمد، حسین بن محمد عامر است. معلی بن محمد خب بحث هایی هست که وثاقتش را می شود اثبات کرد یا خیر ما توثیق می کنیم اجمالا حالا بحثش بماند. اینجا عن ابان، ابان هم ابان بن عثمان احمر است که بحثش گذشت اسماعیل بن عبدالرحمن جوفی از اجلاء و فقها است کان وجها فی اصحابنا نجاشی در موردش تعبیر می کند که اینها برای اثبات وثاقت کافی است. اینجا فقط مشکلی که در سند است این بعض اصحابه است که مرسل در سند واقع شده است. آیا ما می توانیم به گونه ای این بعض اصحابه را بشناسیم؟ ما پارسال به این بحث به تناسب اشاره کردیم. بحث پارسال ما این بود که اگر یک مثلا بعض اصحابنا واقع باشد ما بررسی کردیم که بین این دو راوی فقط این پنج نفر فقط واسطه هستند آیا ما می توانیم با اثبات وثاقت این پنج نفر آن روایت را معتبر کنیم. بحثی که پارسال بود این بحث بود. جایی که واسطه بین دو تا افراد زیادی باشند ما همه افراد را هم توثیق کنیم ما پارسال آن بحث را کردیم که آن را نمی شود اثبات کرد جایی که افراد زیاد باشند ولو همه افراد را توثیق کنیم این احتمالی که اینجا واسطه شخص دیگری باشد آن احتمال دافع ندارد و آنجا این مطلب قابل اثبات نیست. بحثی که امسال داریم و پارسال هم من عجالتا در ضمن بحث به آن اشاره کردم جایی هست که واسطه بین این دو نفر تقریبا یا تحقیقا منحصر به یک راوی است. که بحث ما اینجوری است. آیا ما می توانیم بگوییم که اینجا هم همین راوی که همه جا واسطه هست اینجا هم او واسطه است. من حالا خوشبختانه الآن با این برنامه های کامپیوتری که وجود د ارد خیلی راحت می شود آن ارتباطی که در برنامه درایة النور هست بررسی کرد که بین این دو نفر چه کسانی واسطه واقع شده اند معلی بن محمد که معلی بن محمد بصری است و ابان بن عثمان ارتباط این دو تا را که بزنید می بینید وضعیتی که در برنامه درایة النور گزارش داده است اینگونه است. به و اسطه وشاع 446 مورد. به واسطه بعض اصحابه 30 مورد. به واسطه بعض اصحابنا 23 مورد. به واسطه من ذکر 8 مورد بی واسطه 12 مورد. البته اینها با تکراریات هست ها چون ممکن است خیلی هایش در کافی و تهذیب و استبصار و وسائل و اینها خیلی هایش ممکن است تکراری باشند من دیگر چیز خاصی را دنبال نکردم. در کل 5 کتاب کتب اربعه و وسائل آماری که داریم این آمار است. یک مورد غیر از این وجود دارد که آن یک مورد اولا محرف است و ثانیا مرتبط با بحث ما نیست. آن یک مورد هم این است. کافی جلد 1 صفحه 43 حدیث 7 که بین معلی بن محمد و ابان واسطه وشاع یا آن مبهمات نیست. توجه می فرمایید که جایی که واسطه ای واقع شده است غیر از وشاع هیچ تعبیر مشخصی نبود بقیه اش همه مبهمات بعض اصحابه، بعض اصحابها من ذکر. آن سندی که در غیر از اینها هست کافی جلد 1 صفحه 43 سند 7 است. آن سند این است.

**الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ**

این سند از جهات مختلف مشکل دارد. اولا اینکه بین معلی بن محمد و ابان سه نفر واسطه شده اند خودش خیلی چیز قریبی است. معلی بن محمد همیشه یک نفر واسطه است حالا دو نفر بشود خب یه چیز ولی بشود سه نفر!! معلم از شاگرد پرسید دو دو تا پند تا می شود شاگر گفته بود ده تا گفت احمق دو دو تا می شود چهار تا فوقش پنج تا دیگه ده تا نمی شود. حالا ما می گوییم واسطه بین معلی بن محمد و ابان یک نفر است حالا فوقش دو تا حالا دیگه سه تا خیلی باید احمق بگوییم. البته این با آن فرق دارد ها. خب این یک جهت که واسطه واقع شدن خب خیلی قریب است. یکی دیگر اینکه آن جعفر بن سماعه که در سند هست راوی متکرر از ابان است همه روایت های از ابان مستقیم است. جعفر بن سمائه شاگر ابان بوده است و تمام روایت هایش از ابان مستقیم است. اینجا این غیر واحد وسط واسطه شدن خب قرابت دارد. از همه مهم تر اینکه همین روایت با همین سند در امالی صدوق و توحید، امالی صدوق مجلس 65 رقم 14. توحید صدوق صفحه 459 رقم 27 وارد شده است. سند امالی از، کل سند عین همین است. یعنی از حسین بن محمد که سند کافی شروع می شود آن هم به همین جا منتهی می شود. سند توحید از معلی بن محمد به بعد یکی است. هر دو سند بالاخره از معلی بن محمد به بعد یکی است عن ابان نیست در سند. عن ابان در هر دوی این نقل ها که دو نقل ظاهرا مختلف هم هست این در آنها نیست. و به نظر می رسد که این عن ابان حذف بشود سند خیلی خوب می شود و همه مشکلاتی که سند دارد برطرف می شود من فکر می کنم که کلمه زراره را شما نگاه کنید زراره می تواند در نوشتن به گونه ای نوشته شود که شبیه به ابان باشد. حالا شما خودتان بنویسید زراره سر هم که نوشته بشود دقیقا شبیه عن ابان. من احتمال می دهم عن زراره تبدیل شده است به عن ابان در بعضی نسخ و این عن ابان جمع بین نسخه مصحفه و نسخه محرفه است.

سوال:؟؟؟

پاسخ: نه منهم با عن و اینها تبدیلش نمی شود خیلی زور دارد.

آن چیزی که می خواهم عرض کنم این است که عن ابان زائد است علاوه بر اینکه عرض کردم این سند محرف است تازه محرف هم نباشد اینجا سه نفر واسطه شده است فرض کنید بگوییم اینجا سه نفر واسطه شده است بحث های ما در بعض اصحابه از اصحابنا و من ذکر است که یک واسطه است. این روایت سه واسطه ای اگر هم درست باشد به بحث ما ربطی ندارد. بحث ما جایی هست که تک واسطه ای غیر از وشاع نداریم. و منهنا یظهر که یک جای دیگر هم واسطه بین معلی بن محمد و ابان واقع شده است. آن در فهرست شیخ طوسی در ترجمه ابان بن عثمان.

المعلی بن محمد البصری عن محمد بن الجمهور العمی عن جعفر بن بشیر عن ابان بن عثمان هست. آن هم دو واسطه واقع شده است آن مشکل خاصی ندارد. هر چند در اسناد نیامده است ولی آن مشکلی ندارد چون هم محمد بن جمهور شیخ معلی بن محمد هست هم جعفر بن بشیر شیخ محمد بن جمهور است و هم ابان بن عثمان شیخ جعفر بن بشیر است آن مشکل خاصی ندارد. ولی مطلب مهم این است که خب آنها دو واسطه است دیگر. آن دو واسطه که بعض اصحابنا و بعض اصحابه یا من ذکر که نمی توانند آنها باشند. پس جایی که یک نفر واسطه واقع شده باشد و مشخص باشد که به غیر از وشاع وجود ندارد آیا به این روش می توانیم اثبات کنیم که اینجا مراد هست یا نمی توانیم این را انشاءالله فردا در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

بحث این روایت دیگر تقریبا تمام شد و روایات معارضش را یکی دو تا روایت به عنوان روایت معارض دارد هر چند بحث فقهی خیلی جدی ندارد ما فردا این بحث را با بحث فقهی اش تمام می کنیم و می رویم در بحث اینکه زوجه منفرد. آن زوجه منفرد یک مقداری بحثش بیشتر است و بحث فقهی هم دارد یکی دو روایت دیگر مربوط به آن هم هست و آن را هم می خوانیم و آن هم فقه الحدیث های خاص دارد و بحث فقهی یک مقداری جان دار تری دارد.44

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد